

محمد روحانی مقدم
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی سمنان

پژوهشی پیرامون اجرای علنی حدود و تعزیرات

چکیده

یکی از مباحث بسیار مهم در حقوق جزا، بحث مجازات‌ها و نحوه اجرای آنهاست. حدود به عنوان یکی از مجازات‌های اسلامی، نقش مهمی در بازدارندگی جامعه از جرایم دارد اما گاه اجرای نادرست حدود به جنبه اصلاحی و تنبیهی آن خدشه وارد ساخته و بر جامعه و حتی شخص مجرم تأثیر سوء می‌گذارد. مقاله حاضر ضمن بیان دو نظریه مطرح در باب چگونگی اجرای حدود و بررسی ادله آنها به تبیین یک راه میانه در اجرای علنی حدود می‌پردازد.

کلید واژه

حقوق جزا، مجازات، اجرای علنی، حدود، تعزیرات.

مقدمه

از جمله مسایل مورد بحث در جامعه کنونی ما و به طور کلی مسأله مورد اختلاف در حقوق جزای اسلام با حقوق غرب، مسأله اجرای حدود و تعزیرات در ملاء عام است و این اختلاف نظر و تلاش برای دستیابی به نظریه صحیح و درست می‌تواند ضرورت بحث و پژوهش پیرامون این موضوع را بنمایاند. اهمیت پژوهش در این موضوع آنگاه آشکار می‌شود که رابطه تنگاتنگ این موضوع را با مباحث روان‌شناسی و جامعه‌شناسی روشن کنیم.

برخی برآنند که اجرای حدود در ملاء عام، روان اجتماع را نژند و پربشان می‌کند. این در حالی است که برخی دیگر معتقدند آشکارا مجازات کردن، بهترین راه برای جلوگیری از فساد و اشاعه جرم‌ها در جامعه است.

اختلاف نظر حقوق جزای اسلامی با حقوق غرب در کیفیت اجرای مجازات‌ها، بحث مهم و ضروری است و از آنجا که این بحث اکنون در جامعه ما مورد کنکاش و چالش فکری است، بر اهمیت موضوع می‌افزاید. به هر حال نگارنده در این نوشتار به بررسی دو دیدگاه مطرح شده درباره چگونگی اجرای حدود می‌پردازد و ضمن ارایه دلایل معتقدان هر یک از دو دیدگاه، دیدگاه سوم و راه‌میانه را برمی‌گزیند.

فلسفه اجرای حدود

با مطالعه دقیق منابع و مقررات کیفری اسلام و با توجه به مبنای تقسیم‌بندی مجازات‌های اسلامی به خوبی این نتیجه به دست می‌آید که هدف از اعمال مجازات‌های اسلامی، تنها برای سزای مجرم و یا تشفی خاطر مجنی علیه یا اولیای دم نیست بلکه هدف از کیفرهای اسلامی، پاسداری از ارزشها و نیاز مردم و حفظ مصالح جامعه و تأدیب و اصلاح اخلاقی مجرم و به وجود آوردن جامعه اسلامی سالم است. براین مبنای، هر یک از مجازات‌های اسلامی، متکفل تحقق بخشیدن به یک یا چند هدف از اهداف مورد نظر قانون‌گذار اسلامی است.

در روایات بارها بیان شده که بین اقامه حدود الهی و نزول برکات آسمانی، رابطه تکوینی برقرار است و تعطیل و تأخیر اقامه کیفرهای الهی را عناد و ضدیت با خداوند شمرده‌اند. در این جا

مناسب است که به برخی از روایات در این زمینه اشاره شود:

امام باقر علیه السلام فرمودند: «حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَبُ فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ أَيَّامَهَا» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸ / ۳۰۹) یعنی اقامهٔ یک حد در روی زمین، از باران چهل شبانه روز، با برکت تر است.

از امام کاظم علیه السلام روایت شده که در ذیل آیه کریمه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» فرمودند: «لَيْسَ يَحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيُخَيِّرُونَ الْعَدْلَ فَيُخَيِّرُونَ الْأَرْضَ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ فِيهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» (همو، همانجا). مراد از احیای زمین در آیه نزول باران نیست بلکه مراد این است که خداوند متعال مردانی را برمی‌انگیزد که دادگری را احیا می‌کنند و با احیای عدل، زمین جان می‌گیرد و زنده می‌شود و اقامهٔ حد در زمین از باران چهل روز نافع‌تر است.

هم چنین روایت شده که زنی نزد علی علیه السلام آمد و چهار بار به زنا اقرار کرد، پس حضرت سر را به طرف آسمان بلند نمود و فرمود: «اللَّهُمَّ قَدْ ثَبَتَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ وَ إِنَّكَ قَدْ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ فِيمَا أَخْبَرْتَهُ مِنْ دِينِكَ. يَا مُحَمَّدُ مَنْ عَطَلَ حِدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَ دَنِي وَ طَلَبَ بِدَلِيكَ مَضَادِّي» (همو، همانجا) پروردگارا به تحقیق که با چهار مرتبه اقرار، زنا بر این زن ثابت شد. هم چنین خودت به پیامبرت فرمودی ای محمد، کسی که حدی از حدود را تعطیل کند بدون تردید به دشمنی من برخاسته و با این عمل، خواستار ضدیت با من است.

با اندک تأمل در روایات ذکر شده، روشن می‌شود که رابطه و ملازمه بین اجرای حقوق کیفری و نزول برکات الهی برقرار است. هم چنین آشکار می‌شود که اجرای حدود ضرورتی انکارناپذیر و به صورت امری مسلم و حتمی درمی‌آید و هرگونه تخطی و تعلیل و تخفیف در مورد مجرم، در حقیقت یک نوع نافرمانی در مقابل اسلام است.

دلایل موافقان اجرای علنی حدود

الف- کتاب

با مراجعه به قرآن کریم به آیاتی برمی‌خوریم که بر اجرای علنی حدود دلالت دارد یکی از آن

آیات، آیه دوم از سوره نور است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَيْسَ هَذَا عَذَابَهِمَا طَائِفَةً مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»* آن چه بر اجرای علنی حدود دلالت می‌کند این بخش از آیه یعنی «و لَيْسَ هَذَا عَذَابَهِمَا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» می‌باشد که مورد بحث و اختلاف فقها واقع شده است. در ابتدا نظر مفسران شیعه و اهل سنت را در معنای آیه ذکر کرده و سپس به بیان آرای فقها در این زمینه می‌پردازیم.

نظر مفسران شیعه در تفسیر آیه

آنچه در تفاسیر شیعه در مورد «و لَيْسَ هَذَا عَذَابَهِمَا طَائِفَةً مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» آمده، بیانگر این مطلب است که در حال اقامه حد، حضور گروهی از مؤمنین باید بیشتر از سه تن باشد تا عذاب را مشاهده کنند. برخی می‌گویند: حداقل دو نفر و گروهی نیز معتقدند که یک نفر باید حضور داشته باشد. از امام باقر علیه السلام نیز همین مطلب روایت شده است. چنانچه خداوند می‌فرماید: «و إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا»** (ر.ک، حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸ / ۳۷۰) پس این حکم هم برای فرد، ثابت است و هم برای جمع. ابن عباس گفته است: اقل طائفه چهار نفر است زیرا زنا به شهادت چهار نفر ثابت می‌شود. برخی گفته‌اند عدد معینی ندارد، بلکه موکول به رأی امام است (ر.ک، طبرسی امین‌الاسلام: تفسیر مجمع البیان، ۱۷ / ۹۶ و اشراقی: تفسیر شاهی، ۲ / ۳۶۰ و طباطبائی، ترجمه تفسیرالمیزان، ۱۱۴ / ۱۵).

مؤید قول اول آن است که ارباب لغت گفته‌اند: فرقه جمع است و دست‌کم فرقه سه نفر است و طائفه بعض اوست. پس یک نفر را شامل می‌شود.

در فلسفه اجرای علنی حدود، مفسران شیعه معتقدند: هدف تنها عبرت گنهکار نیست، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم شود، و به تعبیر دیگر؛ با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی‌های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی‌ماند و به جامعه سرایت می‌کند.

*- نور / ۲، به هر زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کبفر آن دو حضور یابند.
 **- حجرات / ۹، اگر دو مؤمن یا بیشتر با یکدیگر بجنگند.

برای پاکسازی باید همان گونه که گناه بر ملا شده، مجازات نیز بر ملا شود.

به این ترتیب پاسخ این سؤال که چرا اسلام اجازه می‌دهد آبروی انسانی در جمع بریزد روشن می‌شود، زیرا مادام که گناه آشکار نگردیده و به دادگاه اسلامی کشیده نشده است خداوند ستار العیوب راضی به پرده‌داری نیست اما بعد از ثبوت جرم و بیرون افتادن راز از پرده استتار و آلوده شدن جامعه و کم شدن اهمیت گناه، باید به گونه‌ای مجازات صورت گیرد که اثرات منفی گناه، خنثی شود و عظمت گناه به حال نخستین بازگردد. اصولاً در یک جامعه سالم باید تخلف از قانون با اهمیت تلقی شود، به طور مسلم اگر تخلف تکرار گردد آن اهمیت شکسته می‌شود و تجدید آن تنها با علنی شدن کیفر متخلفان است. این واقعیت را نیز از نظر نباید دور داشت که بسیاری از مردم برای حیثیت و آبروی خود پیش از مسأله تنبیهات بدنی اهمیت قایلند و همین علنی شدن کیفر ترمز نیرومندی بر روی هوسهای سرکش آنهاست (ر.ک، همو، همانجا؛ مکارم شیرازی تفسیر نمونه، ۴/ ۳۶۰).

نظر مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت در مورد «وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» گفته‌اند (قرطبی، تفسیر آیات الاحکام، ۲۴/ ۱۱۶ و ۱۰۲): ظاهر امر «وَلْيَشْهَدْ» اقتضا می‌کند که بر گروهی از مؤمنین واجب باشد تا در اجرای حد حضور داشته باشند ولی فقها اجماع دارند بر این که حضور گروهی از مؤمنین مستحب است و واجب نیست و مقصود از حضور عده‌ای از مؤمنین اعلام این است که حد اقامه می‌شود به جهت این که پند و اندرز و مانعی از ارتکاب جرم باشد، از طرف دیگر اجرای حد در حضور عده‌ای رسوایی و فضاحت سخت و رنج آن بیشتر می‌باشد. ایشان همچنین در مورد طائفة گفته‌اند، طائفة در اصل اسم فاعل مؤنث از طواف به معنی دوران یا احاطه کردن می‌باشد پس آن یا صفت یک فرد است یعنی یک فرد طائفة است یا صفت جماعتی است یعنی جماعتی طائفة هستند پس بر بیشتر از یک فرد اطلاق می‌شود (الوسی، تفسیر روح المعانی، ۱۶/ ۷۵ و فخر زاری، مفتاح الغیب، ۱۲/ ۱۵۰). بنابراین طائفة مانند لفظ مشترک میان آن معانی می‌باشد، در هر موضعی که به کار برده شود بر آنچه مناسبش است حمل می‌شود، همان گونه که، طائفة را که در مواضع

مختلف قرآن به کار رفته است بر معانی مختلف حمل نموده‌اند مثلاً در آیه ۲۲ سوره توبه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ» در این جا طائفه را بر یک نفر و بیشتر حمل کرده و آیه را دلیل بر حجیت خبر واحد می‌دانند، در آیه مورد بحث «وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» طائفه را بر چهار نفر حمل کرده‌اند و در آیه دیگر که می‌فرماید: «فَلْتَنْتَقِمُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ» طائفه را بر سه نفر حمل می‌نمایند. و برحسب قرائن در بین این مواضع فرق گذاشته و گفته‌اند:

در اولی چون انذار به وسیله یک نفر نیز حاصل می‌شود، در دومی چون مشهور شدن قرینه است بر این که باید بیش از یک نفر باشد. اما در آیه سوم ضمیر جمع در «لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ» قرینه است بر این که مراد از طائفه سه نفر می‌باشد (همو، همانجا).

مفسران اهل سنت به این نتیجه رسیده‌اند که مراد از طائفه، جماعتی است که به وسیله آنها شهرت و زجر حاصل شود، حال این جماعت بر حسب اماکن و اشخاص فرق می‌کند چه بسا شخصی شهرت و زجرش با سه نفر حاصل می‌شود و دیگری شهرتش حاصل نمی‌شود مگر این که ده یا بیشتر باشند (همو، همانجا).

بررسی معنای طائفه

الطائفة مؤنت الطائف و جمع آن طائفات و طوائف می‌باشد گفته شده که مراد از طائفه یک نفر به بالاست و نیز گفته شده که کمترین آن دو نفر است (خوری شرتونی البنانی، اقرب الموارد، ۱ / ۷۷۲). شیخ طوسی گفته کمترین مقدار طائفه ده نفر است، حسن بصری نیز همین سخن را گفته است (طوسی، الخلاف، ۱۵ / ۳۷۴).

هم چنین ایشان در کتاب‌النهایه گفته‌اند: کمترین مقداری که در هنگام اجرای مجازات مجرم حاضر می‌شوند یک نفر می‌باشد (همو، النهایه، ۷۰۱). و شایسته است که این افراد از افراد درست‌کار و از خیار مردم باشند. ابن ادریس گفته است: (ابن ادریس، السرائر، ۳ / ۴۵۴). «کمترین مقداری که طائفه بر آن صدق می‌کند، سه نفر است و این از جهت حکم عرف است نه حکم وضع زیرا هنگامی که عرف عارض شد حکم آن غیر از حکم وضع اصلی آن می‌باشد، همچنین قرینه حالی و الفاظ اخبار این معنا را اقتضای کنند زیرا حد اگر با بینه ثابت شود، بینه‌ای که شخص را

رجم می‌کند و حد را ثابت می‌کند بیشتر از سه نفر هستند اگر چه در حد در ابتدا به اعتراف خود مجرم باشد. پس اولین کسی که او را رجم می‌کند امام است سپس مردم با امام او را رجم می‌کنند حال اگر چه مراد و معنا حضور غیر از شهود و امام باشد، باز هم عرف و عادت دلالت می‌کند بر این که مثلاً وقتی گفته می‌شود: طائفه‌ای از مردم نزد ما آمدند مراد از طائفه جماعت و گروهی می‌باشند و اقل جماعت سه نفر است. بنابراین قرینه حالیه دلالت می‌کند بر این که مراد خداوند متعال از طائفه در آیه جمع می‌باشد. همچنین ایشان می‌فرماید آنچه که شیخ طوسی در خلاف اختیار کرده، وجه و دلیلی ندارد.»

بنابراین معیار در معنای طائفه، عرف و عادت است. لفظ طائفه در عرف بر هر چه دلالت کند همان معنا مورد نظر است و اگر بر معنایی دلالت نکند به معنای لغوی آن تمسک می‌شود.

صاحب جواهر فرموده، کمترین مقدار طائفه یک نفر است زیرا لفظ طائفه از نظر لغت یک نفر را نیز در بر می‌گیرد همچنین به خاطر آیه قرآن که می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا» و نیز به خاطر روایت مرسلی که از مؤمنین علی علیه السلام نقل شده است: «إِنَّهَا فِي الْآيَةِ الْوَاحِدِ» (ر.ک، حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸ / ۳۸۵). طائفه به یک نفر نیز گفته می‌شود. (ر.ک، نجفی، جواهر الکلام، ۴۱ / ۳۵۳). در تحریر الاحکام نیز آمده است: کمترین مقدار طائفه یک نفر و بیشتر می‌باشد بنابراین طائفه بر یک نفر نیز صدق می‌کند و ده نفر نیز ذکر شده است. (ر.ک، علامه حلی، تحریر الاحکام، ۲ / ۲۲۳). شهید ثانی می‌فرماید: در این که لفظ طائفه بر چند نفر دلالت می‌کند باید به عرف رجوع کرد چه بسا دلالت عرف بر سه نفر به بالا اقوی است. (ر.ک، شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳ / ۲۵۲). حضرت امام خمینی در مورد طائفه فرموده‌اند: حضور طائفه‌ای از مؤمنین سه نفر یا بیشتر مطابق احتیاط است یعنی مراد از طائفه سه نفر و بیشتر می‌باشد. (ر.ک، خمینی، تحریر الوسیله، ۲ / ۴۶۶). در کتاب فقه الحدود و التعزیرات آمده است متمرکز در اذهان، طائفه به معنی جماعت است و کمترین مقداری که طائفه بر آن صدق می‌کند سه نفر است ولی دلیل صدق آن بر یک نفر نیز قوی است. (ر.ک، اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۳۴۹).

آیه دیگری که در مورد اجرای علنی حدود بدان استناد می‌کنند آیه ۳۳ سوره مائده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ

تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ*.

بیشتر مفسران (ر.ک، طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان، ۲۹۲/۳ و قرطبی: احکام القرآن، ۹۹/۶). در تفسیر این آیه گفته‌اند جسد آن که بردار آویخته می‌شود باید سه روز بردار بماند تا مایه عبرت دیگران شود و طبق تعلیل آیه آبرویشان ریخته شود و خوار و ذلیل گردند. فقها نیز درباره حد محارب معتقدند که در صورت به دار آویختن باید سه روز جسد وی بردار بماند. شهید ثانی می‌فرماید: (ر.ک، شهید ثانی، الروضة البهية، ۲۹۵/۳). بنابراین فرض که محارب به دار آویخته شود جسد او بیشتر از سه روز بردار نمی‌ماند. شیخ طوسی نیز همین نظر را در کتاب خلاف ذکر کرده است (ر.ک، عرب‌نیا، بررسی مسایل حدود از کتاب خلاف، ۲۷۲). و پس از بیان نظر شیعه در این مورد می‌فرماید: شافعیه نیز همین نظر را دارد.

ب- سنت

بعد از این که حد ثابت شد، نوبت اجرای آن می‌رسد. در این مرحله امام علیه السلام که اقامه حد بر عهده اوست، وظیفه دارد که مردم را آگاه کند تا در محل اجرای حد حاضر شوند. دلیل آن را می‌توان روایتهای بسیاری دانست که در این باره وارد شده است از جمله روایتی که در کتاب وسائل الشیعه آمده است: «اتی امیر المؤمنین رَجُلٌ بِالْكَوْفَةِ فَقَالَ: يَا امیر المؤمنین، اِنِّی زَنَيْتُ فَطَهَّرَنی، وَ ذَكَرَ أَنَّهُ أَقْوَمُ أَرْبَعٍ مَرَاتٍ - اِلَى أَنْ قَالَ: ثُمَّ نَادَى فِی النَّاسِ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِینَ اُخْرَجُوا لِیُقَامَ عَلَیْ هَذَا الرَّجُلِ الْحَدُّ وَ لَا یَعْرِفَنَّ أَحَدُكُمْ ضَاحِیَهُ، فَأُخْرِجَهُ اِلَى الْجَبَانِ فَقَالَ: يَا امیر المؤمنین اَنْظُرُونِی اَصْلَبِی الرِّكْعَتَیْنِ، ثُمَّ وَضَعَهُ فِی حَفْرَتِهِ وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِینَ اِنَّ هَذِهِ حُقُوقُ اللَّهِ فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ فِی عُنُقِهِ حَقٌّ فَلِیُصْرِفْ وَ لَا یَقِیمَ حَدُودَ اللَّهِ مِنْ فِی عُنُقِهِ حَدٌّ، فَانْصَرَفَ النَّاسُ وَ بَقِيَ هُوَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحَسِینُ، فَرَمَاهُ كُلُّ وَاحِدٍ ثَلَاثَةَ اَحْجَارٍ فَمَاتَ الرَّجُلُ، فَأُخْرِجَهُ امیر المؤمنین علیه السلام، فَأَمَرَ فَحَفَرُوا لَهُ وَ صَلَّى عَلَیْهِ وَ دَفَنَهُ». (ر.ک، حرعاملی،

*- مائده / ۳۳: سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بردار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت غذایی بزرگ خواهند داشت.

وسائل الشعیه، ۱۸ / ۳۴۲). روایت شده است که مردی در کوفه نزد حضرت رفت و گفت ای امیرالمؤمنین من زنا کردم مرا تطهیر کن، همچنین روایت شده که چهار بار اقرار کرد تا این که گفته شده، حضرت در میان مردم نداداد ای گروه مسلمانان: برای اقامه حد بر این مرد خارج شوید در حالی که هیچ کدام از شما دوستش را نشناسد. سپس او را به صحرا برد و گفت ای امیرالمؤمنین به من مهلت بده تا دو رکعت نماز بخوانم. سپس او را در حفره قرار داده و مردم به سوی او رفتند در این هنگام حضرت فرمودند: ای گروه‌های مسلمانان همانا این حد، حق الهی است. هر کس از جانب خدا برگردن او حقی است برگردد زیرا کسی که برگردن او حقی است اقامه حد نمی‌نماید. مردم برگشتند و امام علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام باقی ماندند، هر کدام از آنها او را سه سنگ زدند تا این که مُرد. آنگاه حضرت علیه السلام او را از حفره بیرون آوردند و دستور دادند برایش قبری حفر کردند سپس بر جسد او نماز خواندند و جنازه را دفن کردند.

در روایت دیگری آمده است:

عن عبدالرحمن العرزمی قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: وَجَدَ رَجُلًا مَعَ رَجُلٍ فِي إِمَارَةِ عَمْرِ قَهْرَبَ أَحَدَهُمَا وَ أُخِذَ الْآخَرُ قَبِيءًا بِهِ إِلَى عَمْرِ فَقَالَ لِلنَّاسِ: مَا تَرَوْنَ فِي هَذَا؟ فَقَالَ هَذَا: اصنع كذا، و قال هذا: اصنع كذا، قال: فما تقول، يا ابا الحسن؟ قال: اضرب عنقه، فضرب عنقه قال: ثُمَّ اراد أن يحملة فقال: أَنَّهُ من حدود شيى، قال، أى شىء بقى؟ قال: ادع بحطب، فدعا عمر بحطب، فأمر به اميرالمؤمنين علیه السلام فأحرق به. (ر.ك، همو ۱۸ / ۴۲۰). از عبدالرحمن عرزمی روایت شد که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: در زمان حکومت عمر مردی را با مردی یافتند. یکی از آن دو فرار کرد و دیگری دستگیر شد. او را نزد عمر آوردند عمر به مردم گفت: نظرتان در مورد او چیست؟ یکی گفت: فلان کار را با او انجام بده، دیگری گفت: این کار را انجام بده، عمر گفت: یا ابا الحسن تو چه می‌گویی؟ حضرت علی علیه السلام فرمودند: گردنش را بزن، عمر نیز گردنش را زد سپس دستور داد که او را حمل کنند و ببرند، حضرت علی علیه السلام فرمودند: صبر کن همانا از حدودش چیزی باقی مانده است عمر گفت چه چیزی؟ حضرت فرمودند: دستور بده تا هیزم بیاورند پس عمر هیزم طلب کرد، سپس حضرت علی علیه السلام امر کردند، مجرم را بسوزانند. در این روایت آن قسمت که می‌گوید: «فقال للناس» اشاره دارد که: مردمی در محل اجرای

حکم حضور داشته‌اند و حد به صورت علنی انجام شده زیرا اگر کسی نمی‌بود دلیلی نداشت که بگوید «فقال للناس».

- فی روایة السکونی، عن جعفر بن محمد، عن ابیه علیه السلام: «أَنَّ عَلِيَّاً عليه السلام صَلَّى صَلْباً رَجُلًا بِالْحَيْرَةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ أَتْرَكَهُ يَوْمَ الرَّابِعِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ دَفَّنَهُ». ر.ک. همو. ۱۸ / ۵۴۵. در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیه السلام آمده است که علی علیه السلام در حیره مجرمی را سه روز به دار آویخت و روز چهارم به زیرش آورد و بر او نماز گزارد و دفنش کرد. این روایات و روایات دیگر نیز که در حد محارب وجود دارد، بیانگر این است که قتل یا صلب محارب به صورت علنی بوده است زیرا وقتی می‌فرماید در حیره معلوم می‌شود که در یک محل عمومی و در انظار مردم بوده است.

دلایل مخالفان اجرای علنی حدود

معتقدان به عدم اجرای علنی حدود، براین باورند که اجرای مجازات در ملاء عام، باعث مخدوش شدن چهره بین‌المللی اسلام در مجامع حقوقی جهان می‌شود همچنین شخصیت مجرم تخریب شده و بازگشت مجدد وی به آغوش جامعه تا حدودی غیر ممکن به نظر می‌رسد. مجازات در ملاء عام، امکان ایجاد نوعی عقده درونی و انتقام‌گیری مجرم را از جامعه تقویت می‌نماید. از طرفی هدف تنها مجازات نیست، بلکه مجازات وسیله‌ای برای حفظ و بقای جامعه است. وقتی زمینه جرم در جامعه وجود داشته باشد، نمایش مجازات، کمکی به کاهش جرم در جامعه نمی‌کند. به عنوان مثال اگر در جامعه‌ای فقر، بی‌کاری، اعتیاد و جرایم سازمان یافته، وجود داشته باشد نمی‌توان از طریق مجازات در ملاء عام کاهش جرم در جامعه امیدوار بود. به علاوه نمایش مجازات‌هایی از قبیل اعدام، باعث می‌شود که برخی از مردم نسبت به این مسایل حساسیت خود را از دست بدهند و نسبت به مرگ انسانها، احساس بی‌تفاوتی کنند و در نتیجه افرادی که بالقوه تمایل به جنایت دارند، مهار کمتری احساس کنند و برای انجام جنایت تحریک شوند. حتی از دیدی روان‌شناسانه، اجرای مجازات در ملاء عام می‌تواند باعث شود که افرادی با شخصیت‌های ناپخته و ماجراجو، احساس کنند که این گونه مجازات‌ها موجب اشتهار شده و برای آنها ایجاد معروفیت می‌کند و همین زمینه ارتکاب جرم را پدید خواهد آورد. همچنین اجرای

مجازات‌ها در ملاء عام با اهداف مجازات، ناسازگار است و موجب می‌شود که جامعه به نوعی همدلی با محکومان برسد.

اجرای مجازات‌ها در ملاء عام بر خلاف حکم ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی که رعایت نظم و مصلحت اجتماعی را به عنوان یکی از اهداف مجازات‌ها تعیین می‌کند موجب به هم ریختن نظم اجتماعی می‌شود. (ر.ک، غلامی، شرحی بر اجرای علنی احکام، روزنامه انتخاب ۱۳۸۰/۶/۲۱ و غلامیان، منتقدان و اجرای حدود الهی، روزنامه سیاست روز، ۱۳۸۰/۵/۳۰).

قائلین به عدم اجرای حدود در ملاء عام در پاسخ به دلایل موافقان اجرای علنی حدود چنین می‌گویند: با بررسی دلایل اجرای حدود در ملاء عام به ویژه روایات درمی‌یابیم که:

۱- صدور حکم و اعلان و اجرای آن توسط امام صورت می‌گرفت که همه مصالح و مفاسد جامعه را در نظر دارد و بر همه امور کشور اشراف دارد.

۲- به مردم اعلام می‌شود که قرار است حکم اجرا شود و هر کس آماده است برای حضور فردا به محل اجرای حکم بیاید.

لازم به یادآوری است که در زیر روایات این باب آمده است: هنگام اجرای حکم، امام علیه السلام فرمود کسی در اجرای حکم مشارکت کند که حدی از حدود الهی بر گردن او نباشد. بنابراین بسیاری از حاضران کنار رفتند. پس مجری حکم باید کسی باشد که در طول عمرش حدی بر گردن او نباشد.

۳- امام از مردم دعوت می‌کند که به خارج شهر بروند و حاضر نمی‌شود در همان اجتماع عمومی مردم حد جاری کند. طبیعی است که باید رعایت حال کودکان، پیران، افراد ضعیف‌النفس و مریض‌ها بشود. دلیل این امر، آن بود که بیشتر مردم در مرکز شهر کوفه که خاکی نیز بوده است، جمع شده بودند و همچنین زمینهای بسیاری در وسط محله‌ها، جهت خشک کردن خرما وجود داشته است به همین خاطر امام علیه السلام مبادرت به اجرای حکم نمی‌کند و مردم را به خارج شهر فرا می‌خواند. پس بایستی جای مناسبی را برای اجرای حکم در نظر گرفت تا فقط عده‌ای که آمادگی روحی برای حضور در صحنه اجرا را دارند، حاضر شوند.

۴- در هیچ یک از روایات این باب نیامده است که حکم را باید در ملاء عام و در وسط شهر یا

محلله‌های پر جمعیت اجرا کرد. آنان که مقید به احیای سنت‌های الهی و نبوی هستند، بایستی هوشیار باشند که از آن چه دستور داده شده و معصوم علیه السلام بدان عمل کرده است، قدمی فراتر یا فروتر برداشته نشود که بدعتی می‌شود و آیندگان ممکن است آن را به عنوان حکم الهی تلقی کنند و آن را جزو دین به حساب آورند.

۵- بحث اعلان به مردم و حضور عده‌ای فقط در باب حد زنا مطرح است و در سایر حدود چنین فرمانی نرسیده است. بنابراین تعمیم آن به سایر حدود و یا تعزیرات، دلیل می‌خواهد.

۶- بحث تعزیر از حدود جداست. تعزیر برای ادب کردن شخص مجرم است و در هیچ یک از روایات باب تعزیر هم سخنی از اجرای علنی و با در ملاء عام بودن و یا حتی حضور عده‌ای از مردم به میان نیامده است.

۷- نکته دیگر در این زمینه بحث تحقیر انسان است. می‌گویند اگر حد به صورت علنی اجرا شود، موجب می‌شود که فرد جری شده و قبیح عمل در نظر او کاسته شود و آبرویش در جامعه از بین برود در بحث اجرای حدود، در کتاب وسائل، بابی تحت عنوان «باب کراهت نظر و اجتماع مردم بر محدود» وجود دارد. محدود یعنی کسی که حد بر او جاری شده است. در این باب روایتی وجود دارد که مناسب است به آن اشاره نماییم: «أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ بِالْبَصْرَةِ بِرَجُلٍ يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ. فَأَقْبَلَ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا قَتْبِزْ انظُرْ مَا هَذِهِ الْجَمَاعَةُ. قَالَ: رَجُلٌ يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَلَمَّا قَرَّبُوا وَ نَظَرَ فِي وَجُوهِهِمْ قَالَ: لَا مَرَّحَبًا بُوْجُوهُ لَا تَرَى إِلَّا فِي كُلِّ سُوءٍ هُوَ لَاءِ فَضُولِ الرَّجَالِ. (ر.ک، حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸ / ۳۳۴).

امیرالمؤمنین به مردمی که پس از اجرای حد به تماشای محدود نشستند فرمود: «نفرین بر افراد ناشایستی که فقط در موارد سوء حضور می‌یابند». چنین افرادی فقط به دنبال ناهنجاری‌ها هستند و از این که بر کسی حد جاری شود، لذت می‌برند و این برایشان عادت شده است. بنابراین حضرت آنان را از این کار نهی می‌کند. (ر.ک، قابل، حدود و تعزیرات در عصر غیبت، روزنامه نوروز، ۱۶ / ۱۳۸۰).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مباحث گذشته بیان شد در مورد نحوه اجرای حدود و تعزیرات دو گروه عمده وجود دارند: عده‌ای معتقدند که مجازات باید به‌طور غیر علنی و در محوطه زندان و دور از انظار عمومی به عمل آید تا افراد جامعه این نوع صحنه‌های خشونت‌آمیز را تماشا نکنند. به عکس برخی دیگر اجرای علنی آن را در مراکز شهرها و محل‌های پر جمعیت توصیه می‌کنند و مدعی هستند تنها در این صورت می‌توان امیدوار بود که هدف ارعابی مجازات تأمین خواهد شد و گرنه اجرای آن نتیجه‌ای نخواهد داشت هر یک از دو گروه برای اثبات نظریه خود دلایلی بیان می‌کنند که در مباحث پیشین ذکر گردید. در این جا با توجه به ادله طرفین این نتیجه به دست می‌آید؛ از آنجاکه یکی از اهداف مهم مجازات‌ها بازدارندگی عمومی است و بنا به قولی باید طوری انتخاب گردد که موجب عدم سرایت بدی به دیگران شود و این بازدارندگی آنگاه دست یافتنی‌تر خواهد بود که مردم خود شاهد تحمل عذاب و مجازات شخص مجرم باشند، پس بنابر اصول اولیه هیچ اشکالی ندارد که اجرای چنین مجازات‌هایی علنی باشد تا بدین وسیله مردم عبرت گرفته به خود اجازه ارتکاب چنین افعالی را ندهند.

در مورد اجرای حد زنا که با تازیانه صورت می‌گیرد، شارع مقدس پس از آن که حکم تازیانه زن و مرد زناکار را مطرح می‌کند می‌فرماید: «وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور، ۲). این مجوز اجرای علنی این حکم است و بیشتر فقیهان و مفسران قرآن، دستور فوق را از مورد تازیانه تعمیم داده و شامل موارد دیگر اجرای مجازات زنا و غیر آن کرده‌اند. بعضی از مفسران در توضیح آیه فوق گفته‌اند: «در این جا دستور حضور جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات داده شده، چرا که تنها هدف این نیست که گناهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم بشود و به تعبیر دیگر با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی اخلاقی در یک فرد ثابت نمی‌ماند و به جامعه سرایت می‌کند. برای پاک‌سازی باید همان‌گونه که گناه بر ملا شده مجازات نیز بر ملا گردد» (ر.ک. شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۴ / ۳۶۰).

در کتابهای روایی شیعه نیز همان‌گونه که بیان شد به مواردی برمی‌خوریم که نشان می‌دهد مجازات در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از آن به صورت علنی صورت می‌گرفت، نمونه روشن آن

رجم ماعز در بقیع بود که مردم به دستور پیامبر اکرم ﷺ به رجم وی پرداختند و آنگاه که فرار کرد به تعقیب او پرداختند تا زبیر بن عوام وی را از پای درآورد. در موردی دیگر پس از این که زنی نزد علی علیه السلام چهار بار اقرار به زنا کرد، حضرت به قنبر دستور داد: «ای قنبر، امت پیامبر را خیر کن تا در رجم وی حضور یابند». همچنین روایات متعددی دلالت بر علنی بودن اجرای مجازات‌ها در زمان امام علی علیه السلام دارد که در مباحث گذشته بیان شد.

در مورد اجرای حکم قتل یا صلب محارب نیز روایات نشان می‌دهد که اجرای مجازات‌های مزبور علنی بوده است. (ر.ک، حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸ / ۴۲۰، ۴۲۲). در مورد مجازات شخص مرتد نیز روایات مختلفی علنی بودن اجرای آن را در زمان امام علی علیه السلام و غیر ایشان اثبات می‌کند، (ر.ک، همو، ۱۸ / ۵۴۵، ۵۴۸). به علاوه روایات متعددی موجود است که دلالت بر علنی بودن اجرای مطلق مجازات‌ها به صورت غیر علنی بوده باشد.

فقهای شیعه نیز به تبع آیه شریفه فوق و روایات متعدد، حکم به حضور طائفه‌ای از مسلمانان به هنگام تازیانه و رجم داده‌اند که خود بیانگر علنی بودن مجازات‌ها است یکی از این فقها این امر را موجب بازدارندگی مردم از قرار گرفتن در چنین گناه و جرمی دانسته و لطفی در حق بندگان خدا می‌داند. (ر.ک، ابن ادریس، السرائر، ۳ / ۴۵۳).

از موارد بالا، این گونه برداشت می‌شود که اجرای مجازات‌ها در حضور مردم و به صورت علنی مورد منع واقع نشده و می‌توان محکوم به یکی از حدود را به طور علنی مجازات کرد.

در فقه اهل سنت نیز تمامی فقها معتقدند به جواز علنی بودن حدود بوده و آن را موافق اصل می‌دانند و قرآن و سنت را نیز مؤید این مطلب می‌شمارند و در این مورد بین قتل و غیرقتل قایل به فرق نیستند. (ر.ک، عوده، التشریح الجنائی الاسلام، ۱ / ۷۶۴). دلیلی را که برای حضور مردم در زمان اجرای رجم مطرح می‌کنند، عبارت است از تغلیظ برزانی و توبیخ وی- زیرا وقتی شخصی زانی مردم را ببیند که در جریان جرم و گناه وی قرار گرفتند بشدت احساس شرمندگی می‌کند- وردع و بازدارندگی دیگران؛ زیرا هنگامی که دیگران او را می‌بینند و به سرنوشت او می‌اندیشند و کیفیت مجازات وی را مورد توجه قرار می‌دهند، دیگر به خود اجازه ارتکاب چنین جرمی را نمی‌دهند و برای شخص رجم شده دعا می‌کنند تا این که رحمت الهی شامل حال او شود.

(عبدالعظیم شرف‌الدین، العقوبة لمصلحة المجتمع الاسلامی، ۱۴۷).

البته در مواردی ممکن است علنی بودن یا حضور عده خاصی در صحنه مجازات به مصلحت نباشد و با علنی بودن نه تنها هدف بازدارندگی را تأمین نکند، بلکه وسیله تفریحی برای عده‌ای از افراد منحط جامعه باشد و یا اثر منفی در جامعه داشته باشد، در چنین صورتی براساس سنت عملی امام علی علیه السلام می‌توان از حضور آن دسته از افراد جلوگیری کرد و یا به صورت غیر علنی حکم را اجرا کرد.

بر اساس روایتی، روزی مردی را خدمت امام علی علیه السلام آوردند تا حد را بر او جاری کند. عده‌ای از مردم در آنجا جمع شدند، پس از این که امام متوجه شد آنها برای تماشای اجرای حد آمده‌اند، فرمود: «تفرین بر افراد ناشایستی که فقط در موارد سوء حضور می‌یابند. ای قنبر آنها را دور کن!» (ر.ک. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۵۰ / ۱۰).

به هر حال راه میانه در اجرای علنی حدود آنست که اجرای مجازات‌ها در حضور مردم مورد منع واقع نشده بلکه در برخی موارد از جمله حد زنا بر آن تأکید شده است اما آنجا که علنی بودن اجرای حکم، آثار و نتایج منفی بر جامعه داشته باشد و احساسات عمومی جامعه را جریحه‌دار نماید و یا به مصلحت نباشد نباید به صورت علنی اجرا گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

کتابنامه

- ۱- آخوند، محمود؛ آیین دادرسی کیفری. چاپ اول تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۶۹ ش.
- ۲- ابن ادریس. محمد بن احمد (۵۴۳-۵۹۸ ق): السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. تهران، بی‌تا، ۱۲۷۰ هـ
- ۳- الوسی، سید محمود (۱۲۱۷-۱۲۷۰ ق): روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی. مصر، الطباعة المنیریة، بی‌تا.
- ۴- حر عاملی. محمد بن الحسن (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق): الوسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۳۶۷.
- ۵- خمینی، روح الله (م. ۱۳۶۸ ش): تحریر الوسیله، قم مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا.

- ۶- خوری. شرتونی البنانی، سعید: اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشواهد. بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۲.
- ۷- شهید ثانی، زین العابدین بن علی (۹۱۱-۹۶۶ ق): الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ ششم، ۱۴۲۱.
- ۸- صاحب جواهر، شیخ محمدحسن (۱۲۰۰-۱۲۶۶ ق): جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۹- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۲ ق): المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، بی جا، بنیاد فکری علامه طباطبایی.
- ۱۰- طبرسی، امین الاسلام، فضل بن حسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه احمد بهشتی، بی جا، ناشر علی نورالمهی، ۱۳۷۲.
- ۱۱- طوسی. محمدبن الحسن (۳۸۵-۴۶۰ ق): الخلاف فی الفقه، تحقیق علی خراسانی، سیدجواد شهروستانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱.
- ۱۲- _____: تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۱۳- _____: النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت دارالاندلس، بی تا.
- ۱۴- عبدالملک، جندی: الموسوعة الجنائیه، بیروت، داراحیاء، التراث العربی، بی تا.
- ۱۵- عرب نیا، محمدصادق: بررسی مسائل حدود از کتاب خلاف مرحوم شیخ طوسی، بی جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۱۶- علامه حلی، حسن بن یوسف (۶۴۸-۷۲۶): تحریر الاحکام. مشهد، مؤسسه آل البیت، بی تا.
- ۱۷- عوده، عبدالقادر: التشریع الجنائی الاسلامی، بی جا، دارالکتب العربی، بی تا.
- ۱۸- غلامی، ابوالقاسم: شرحی بر اجرای علنی احکام، روزنامه انتخاب، چهارشنبه ۲۱ / ۶ / ۸۰.
- ۱۹- غلامیان، سعید: منتقدان و اجرای حدود الهی. روزنامه سیاست روز، سه شنبه ۳ / ۵ / ۸۰.
- ۲۰- فخر رازی. محمد (۵۴۴-۶۰۶): مفاتیح الغیب، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵.
- ۲۱- قابل. هادی: حدود و تعزیرات در عصر غیبت، روزنامه نوروز، شماره ۶۹۸، سه شنبه ۲۷ / ۶ / ۸۰.
- ۲۲- قرطبی، شیخ محمدبن احمد (۶۷۱ ق): الجامع الاحکام القرآن، بی جا، بی تا، بی تا.
- ۲۳- معلوف، لوئیس: المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت، المطبعة کاتولیکیه، ۱۹۶۰ م.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه، قم چاپخانه امیرالمؤمنین، ۱۳۶۲.
- ۲۵- موسوی اردبیلی، عبدالکریم: فقه الحدود و التعزیرات، قم، دارالعلم، مفید، بی تا.